

گالری گردی

نمایشگاه طراحی‌های آرش میرهادی در گالری والی

فرصت را غنیمت دان

● نمایشگاه طراحی‌های آرش میرهادی، با عنوان «بهترین حالت ممکن»، از روز جمعه، ۲۴ دی، در گالری والی افتتاح می‌شود. این نمایشگاه تا روز ۲۸ دی، در معرض تماشا خواهد

آرش میرهادی

بود. گالری والی در ادامه تمرکزش بر طراحی که با برگزاری چندین نمایشگاه طراحی و چاپ همراه بود، این بار میزبان آثار آرش میرهادی خواهد بود که آثارش را در این گالری به نمایش خواهد گذاشت. این نمایشگاه نخستین نمایشگاه انفرادی این هنرمند است که پیش‌تر از این در سال ۱۳۹۳ آثارش را در دو نمایشگاه گروهی در شهرکتاب فرشته به نمایش گذاشته بود. حالا این نمایشگاه فرصتی است برای تماشای نخستین نمایشگاه از آثار این هنرمند. گالری والی که از گالری‌های پرسابقه و قدیمی تهران به حساب می‌آید، در کنار نمایشگاه‌های متنوع، چندین نمایشگاه طراحی هم برگزار کرده است که به‌نوعی نشان از علاقه و تمرکز این گالری به طراحی دارد. از آنجا که این شاخه هنر چندان مورد توجه نیست، برگزاری این نمایشگاه‌ها فرصتی است برای معرفی هنرمندان و تماشای آثاری که به این جریان هنری منتسب و نزدیک هستند. نمایشگاه «بهترین حالت ممکن»، نمایشگاه طراحی‌های آرش میرهادی، از روز جمعه، ۲۴ دی، در گالری والی افتتاح و تا ۲۸ دی ادامه خواهد داشت. علاقه‌مندان می‌توانند همه‌روزه به‌جز روزهای شنبه از ساعت ۱۲:۰۰ تا ۲۰:۰۰ به نشانی: میدان ونک، خیابان شهید خدای، شماره ۷۲ مراجعه کنند. ساعت کاری گالری، روزهای جمعه از ساعت ۱۶:۰۰ تا ۲۰:۰۰ خواهد بود.

نمایشگاه انفرادی یونس گوکه در گالری آ گفت: روشنایی شود

● نخستین نمایشگاه انفرادی یونس گوکه، از روز جمعه، ۱۷ دی، در گالری آ، برگزار شده است. این نمایشگاه با عنوان «گفت روشنایی بشود»، تا روز ۲۷ دی در معرض تماشا خواهد

یونس گوکه

بود. نمایشگاه «گفت روشنایی بشود»، نخستین نمایشگاه انفرادی یونس گوکه است. او پیش از این تنها در یک نمایشگاه گروهی با عنوان «شهرنبد» حضور داشته که در مردادماه سال جاری در گالری آ برگزار شد. گوپا آثارش مورد توجه مدیران گالری قرار گرفته تا شاهد برگزاری نمایشگاهش در همین گالری باشد. گالری آ که در چند وقت گذشته چند نمایشگاه موفق مجسمه‌سازی برگزار کرده بود، این‌بار هم روی خوشی به یک مجسمه‌ساز نشان داده و آثار یونس گوکه را به نمایش گذاشته است. آثار این هنرمند حالتی بدوی دارند و هنرمند کوشیده تا با مواد و مصالحی کار کند که به سنگ شبیه باشند و ظاهر بدوی آثارش حفظ شوند. نمایشگاه «گفت روشنایی بشود»، نخستین نمایشگاه انفرادی یونس گوکه، از روز جمعه، ۱۷ دی، در گالری آ آغاز شده و تا ۲۷ دی ادامه خواهد داشت. علاقه‌مندان می‌توانند همه‌روزه به‌جز شنبه‌ها، از ساعت ۱۶:۰۰ تا ۲۰:۰۰ به نشانی: خیابان کریم‌خان‌زند، خیابان عضدی (آبان جنوبی)، کوچه ارشد، شماره ۷، مراجعه کنند.

۳ هنرمند ایرانی در سه‌سالانه هنر معاصر آسیا و اقیانوسیه

● دهمین سه‌سالانه هنر معاصر آسیا و اقیانوسیه در کوئینزلند استرالیا در حال برگزاری است؛ این رویداد از چهارم دسامبر ۲۰۲۱ آغاز به کار کرده و تا ۲۵ آوریل ۲۰۲۲ ادامه دارد.

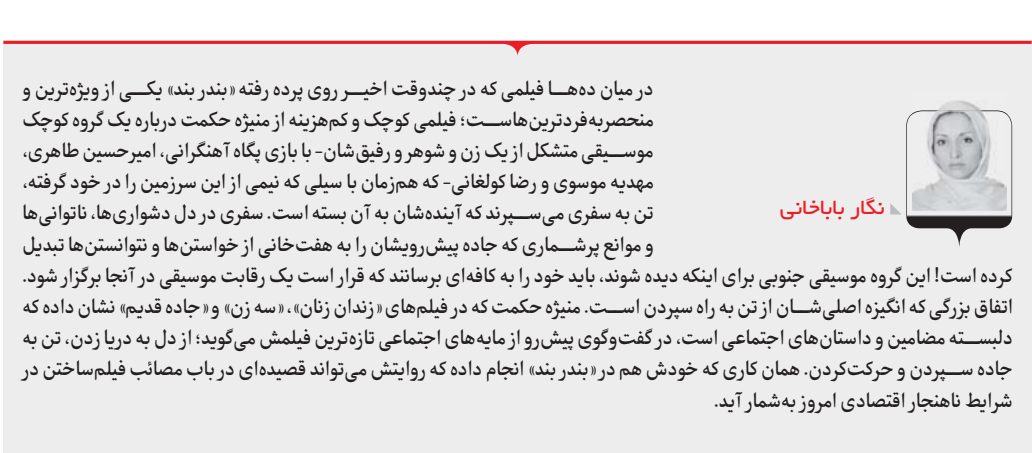
دهمین دوره تریینال هنر معاصر آسیا – اقیانوسیه QAGOMA در استرالیا در حال برگزاری است. در این دوره سه‌سالانه ۶۹ پروژه با آثاری جدید از ۱۵۰ هنرمند از ۳۰ کشور جهان ارائه شده است.

آثار سه هنرمند ایرانی نیز در این رویداد به نمایش درآمده است. نازگل انصاری‌نیا، مریم آیین و عباس شهسوار هنرمندان جوانی هستند که در سه‌سالانه آسیاپاسیفیک حضور دارند. دهمین نسخه سه‌سالانه آسیاپاسیفیک QAGOMA به آینده هنر و جهانی که باهم در آن زندگی می‌کنیم، می‌پردازد. این مجموعه سرشار از داستان‌هایی در مورد چگونگی بیمایش در زمان و مکان، تجسم مجدد تاریخ و کشف ارتباط با فرهنگ و جغرافیاست. از جمله اقدامات انجام‌شده در APT تحقیقات عمیق کیوریتورهایست که به‌طور مشترک با شبکه‌ای از هنرمندان در سراسر جغرافیای وسیع و متنوع در استرالیا و منطقه آسیا و اقیانوسیه کار می‌کنند. بازدیدکنندگان APT نمایشگاه گسترده‌ای را در گالری هنری کوئینزلند (QAG) و گالری هنر مدرن (GOMA) شاهد هستند که شامل رسانه‌ها و تکنیک‌های فراوانی است. از چیدمان‌های در مقیاس بزرگ و آثار هنری چندرسانه‌ای همه‌جانبه تا مجسمه‌سازی، منسوجات، نقاشی، عکاسی و ویدئو.



فیلم «بندر بند» و مصائب فیلم‌سازی اجتماعی از زبان منیژه حکمت

باید دل به سیل و دریا زد و گذشت!



در میان ده‌ها فیلمی که در چندوقت اخیر روی پرده رفته «بندر بند» یکی از ویژه‌ترین و منحصربه‌فردترین‌هاست؛ فیلمی کوچک و کم‌هزینه از منیژه حکمت درباره یک گروه کوچک موسیقی متشکل از یک زن و شوهر و رفیق‌شان- با بازی پگاه آهنگرانی، امیرحسین طاهری، مهدیه موسوی و رضا کولغانی- که هم‌زمان با سیلی که نیمی از این سرزمین را در خود گرفته، تن به سفری می‌سپرنند که آینده‌شان به آن بسته است. سفری در دل دشواری‌ها، ناتوانی‌ها و موانع پرشماری که جاده پیش‌رویشان را در هفت‌خانی از خواست‌ها و نتوانستن‌ها تبدیل کرده است! این گروه موسیقی جنوبی برای اینکه دیده شوند، باید خود را به کافه‌ای برسانند که قرار است یک رقابت موسیقی در آنجا برگزار شود. اتفاق بزرگی که انگیزه اصلی‌شان از تن به راه سپردن است. منیژه حکمت که در فیلم‌های «زندان زنان»، «سه زن» و «جاده قدیم» نشان داده که دلبسته مضامین و داستان‌های اجتماعی است، در گفت‌وگوی پیش‌رو از مایه‌های اجتماعی تازه‌ترین فیلمش می‌گوید؛ از دل به دریا زدن، تن به جاده سپردن و حرکت‌کردن. همان کاری که خودش هم در «بندر بنده» انجام داده که روایتش می‌تواند قصیده‌ای در باب مصائب فیلم‌ساختن در شرایط ناهنجار اقتصادی امروز به‌شمار آید.

کا خانم حکمت عزیز؛ اکران «بندر بند» در کنار فیلم‌هایی چون

«قهرمان» و «گشت ۳» نشان از این دارد که ناامید از شرایط حاکم بر سینما تنهاوتنها به دنبال نمایش این فیلم بودید- بی‌توجه به ریسکی که نمایش فیلمتان در این شرایط با خود دارد. درست است؟

واقعاً نمی‌دانم چگونه می‌توان این ریسک‌پذیری را به ناامیدی تعبیر کرد. من خودم ترجیح می‌دهم در پاسخ به این سؤال این واقعیت را یادآوری کنم که درحال‌حاضر حدود سه سال از ساخت این فیلم می‌گذرد و فیلم هم در بیش از ۳۰ جشنواره مختلف حضور یافته. وضعیتی که نشان می‌هد دیگر وقت اکران رسیده بود و باید آن را روی پرده می‌آوردیم.

کا یعنی واقعا ریسک‌های موجود برایتان مهم نبود؟ مثلاً ترس تماشاگران از کرونا، تعداد زیاد فیلم‌های روی پرده، یا حضور رقابیی مانند «قهرمان» و «دینامیت» و «گشت ۳»!

بعضی وقت‌ها آدم به جایی می‌رسد که ناچار است به خودش بگوید باید دل به دریا زد. به‌خصوص در فضای پرغبار و پریاهوی سینما ما که دیوان‌سالاری عجیب‌وغریزش شبیه هیچ‌چیز دیگری نیست. ما در اکران «بندر بنده» به اینجا رسیدیم. ترس‌ها و دودلی‌هایمان را کنار گذاشتیم و وارد میدان شدیم تا صدایمان را به مردم برسانیم. این در آن شرایط- و البته درحال‌حاضر- تنها کاری بود که می‌توانستیم انجام دهیم.

کا و تنها راه گریز شما برای عبور از این شرایط ناهنجار ورود به رقابت اکران بود؟

وقتی مدیریتی در اوضاع و شرایط صورت نمی‌گیرد و کسی هم نگرانی و دغدغه‌ای درباره چیزی احساس نمی‌کند، به این معناست

هنر

بند» طی می‌کنند، درنهایت خود تبدیل به اصل ماجرا می‌شود. یعنی سیروسلوکی که در کلیتش نشان‌دهنده وضعیت و شرایط نسل جوان است. نسل پررؤیا و پرامیدی که امیدها و رؤیاهایشان درباره پریدن است. **کا** و البته بک واقعیت اجتماعی؛ اینکه چگونه تهران بدل به قبله آمال و آرزوهای جوانان شده…

این هم یکی دیگر از واقعیت‌های تلخ این سال‌هاست. اینکه نسل جوان برای پیش‌رفتن و پریدن و تعبیر رؤیاهایش چاره‌ای ندارد مگر رسیدن به تهران. چون عملاً تمام امکانات در این شهر جمع شده. پول اینجاست، امکانات اینجاست، کنسرت اینجاست و در کل همه‌چیز در تهران است. در فیلم هم می‌بینیم که بچه‌های گروه «بندر بند» با اینکه وضع مالی خوبی هم ندارند اما ناچارند خودشان را به هر طریقی به تهران برسانند تا اول از همه دیده شوند و بعد هم خودشان را به خودشان و البته دیگران اثبات کنند. رسیدنی که برای این بچه‌ها و بچه‌های دیگری از این نوع و جنس چیزی در مایه‌های تصاحب کره زمین است…

کا شما چه در «زندان زنان»، چه در «سه زن» و چه به‌صورت غیرمستقیم در «جاده قدیم» نگاه جدی و ویژه‌ای به جوانان و مسائلشان داشته‌اید. این نسل چرا تا این حد برایتان مهم است؟ گذشته از اینکه من دختری دارم که جوان است، باید درباره نسل جوان امروزمان به این نکته اشاره کنم که نسل جوان امروز بسیار سینمایی است و داستان‌هایش به‌خوبی روی پرده سینما جواب می‌دهد. یک نسل سختکوش که از شکست ناامید نمی‌شود و تلاش دارد مسیرش را به هر شکل ادامه دهد. باید قبول کنیم که فقط با همین یک ویژگی داستان‌های جذاب زیادی می‌توان تعریف کرد!

کا خب، نسل خود شما هم که داستان‌های جذاب زیادی برای تعریف‌کردن داشت. بزنگاه‌های تاریخی و رخداد‌های دوران‌سازی که دنیا را تکان دادند…

نسل ما فرق داشت. ما در واقع سر در آسمان داشتیم. یک نسل به‌شدت ایدئالیست که اگر چه در مقطعی به هدف رسیدیم ولی خیلی زود هم سرخورده شدیم و همه‌چیز را باختیم. نسل جوان امروز اما از جهات زیادی با ما فرق دارد. اصلاً امیدها، آرزوها، خواسته‌ها و حتی سر و شکل و حتی حرکات این نسل هم با نسل ما متفاوت است. این نسل برخلاف ما ایدئالیست نیستند و پایشان روی زمین است. بااین‌حال در تلاش‌هایشان برای رقم‌زدن یک اتفاق سعی می‌کنند دچار سرخوردگی نشوند. یعنی همیشه دنبال راه چاره‌اند و فکر می‌کنم در نهایت نیز راهشان را پیدا خواهند کرد. نسلی که امیدشان را تبدیل به رؤیا می‌کنند و به عملی‌بودن این امیدها و رؤیاه‌ها هم کاری ندارند. یعنی دارند کار خودشان را می‌کنند و به شرایط کاری ندارند…

کا «بندر بند» نشان می‌دهد شما خودتان هم شباهت‌هایی به این نسلی دارید که داستانش را می‌گویید. یک فیلم بسیاربسیار سخت که از تک‌ک نفرظانث پیداست تولید بسیار دشواری داشته…

بله؛ واقعا تولید سختی داشتیم. هم به این دلیل که داشتیم یک فیلم لوباجت (کم‌هزینه) می‌ساختیم و فیلم‌های لوباجت به‌خودی‌خود سختی‌های خود را دارند و هم به این خاطر که فیلم‌برداری این فیلم دشواری‌های فیزیکی- طبیعی زیادی داشت. از جاده‌ها و روستاهای سیل‌زده، تا مسیر طولانی حرکت گروه که اینجا با سیل هم همراه شده بود. حالا اگر اینها را بگذاریم کنار همکاران و روزهای کاری انگشت‌شمار فیلم- دشواری‌های کار خود را بهتر نشان خواهند داد. شاید باور نکنید که این فیلم تنها در ۱۱ روز با یک گروه ۹نفره ساخته شده است.

کا پشت این تلاش و تحمل چه انگیزه‌ای در کار بوده است؟

فارغ از اینکه این سختی‌ها در ذات سینمای مستقل است و در واقع فیلم‌های این مدلی را جز این شکل، به شکل دیگری نمی‌توان ساخت، باید به این موضوع هم اشاره کنم که قصدم از این کار جریان‌سازی بود. اینکه در مسیر سینمای اجتماعی به دور از ابتذال یک جور جریان تولید فیلم‌های لوباجت راه بیندازیم. در جهت سینمای اندیشه، به دور از رات و پول‌پاشی‌های آن‌چنانی. به‌هرحال باید کاری برای این سینما کرد دیگر. به‌خصوص وقتی که می‌بینیم عده‌ای سینما را بهانه قرار داده‌اند برای انواع و اقسام کارهای عجیب‌وغریب و پول‌شویی در ظاهر سرمایه‌گذاری…

کا و البته موسیقی‌اش، جوانانش، مصائبش و سیلش…

بله، فیلم ما درباره یک زن و شوهر موزیسین و دوستشان است که البته زن هم حمله است. اینها اعضای اصلی یک گروه موسیقی جنوبی هستند که برای دیده‌شدن باید خود را به تهران، به کافه‌ای برسانند که آن اتفاق بزرگ آنجا رخ می‌دهد. پس به جاده می‌زنند. جاده‌ای که سیل همه‌جایش را گرفته.

کا خانم حکمت؛ به عنوان یک فیلم‌ساز اجتماعی از شما می‌پرسم؛ آیا در این فیلم نمایش جاده و سیل و مشکلات مسیر و مقابله و مواجهه مددکاران با مسائل برایتان اصل بود یا جوانان و موسیقی و مسائل و مصائب این نسل پررؤیا؟

خب اینها را نمی‌توان از هم تفکیک کرد. به عبارت بهتر، فارغ از تمام این چیزهایی که عنوان کردید، مسیری که گروه موسیقی «بندر

نقد

ماوریتس اشِر:

تصاویری که در اینجا مشاهده می‌کنید خطوطی از ارتباطات فکری من هستند



ترجمه از داود شهیدی

● عقاید من که معمولاً خیلی ابتدایی هم هستند، نشانه‌هایی از حیرت من در برابر قوانین طبیعت است که حاکم بر جهان اطراف ماست. کسانی که به این درجه از حیرت می‌رسند، درمی‌یابند که حتی خود این حیرت نیز شگفتی‌آور است. اشتیاق مواجهه‌شدن با معماهایی که اطراف ما را احاطه کرده است و تجزیه و تحلیل برداشت‌هایم، منتهی به رسیدن به یک منطق ریاضی شد. با اینکه من کاملاً از نظر اطلاعات علمی مطلق ناآکاهم، گاهی به نظر می‌رسد که بیشتر با ریاضی‌دان‌ها نزدیکی دارم تا با هنرمندان این رشته.

در خواندن نوشته‌هایی که به‌عنوان مقدمه نگاشته‌ام و درباره خصوصیات نمایشی کارهایم، فکر می‌کنم که این کمی غیرمنطقی است که من توضیحاتی در قالب کلمات نه‌تنها در این کتاب بلکه حتی در کنار هرکدام از کارهایم، درباره آنها داده‌ام؛ اما نمی‌توانم این کار را به کسان دیگر بسپارم، بدون توجه به اینکه کارهایم تا چه اندازه «اپژکتیو» و تا چه میزان به نظر خودم غیرشخصی است.

۱- دست با گوی متعکس‌کننده

یک گوی شفاف در دست هنرمند است. او در این آینه تصویری کامل‌تر از محیط اطرافش را در مقایسه با مشاهده مستقیم می‌بیند. تقریباً تمام محیط اطرافش، چهار دیوار، سقف و کف اتاق، در این صفحه مدور فشرده و درهم‌گوبنده شده‌اند. صورت هنرمند یا دقیق‌تر نقطه میان دو چشم او، مرکز مطلق تصویر در گوی است. او به هر طرف که بچرخد «مرکز» باقی خواهد ماند.

۲- بالکن

تجمع فضایی این خانه‌ها توهمی بیش نیست. وضعیت وبعدهی کاغذی که این تصاویر بر آن نقش شده، تغییری نیافته است. فضا مثل این است که از پشت انفجاری در آن به وجود آمده؛ اما این برآمدگی وسط تصویر یک خطای بصری بیش نیست؛ زیرا کاغذ ما مسطح باقی مانده، تنها عملی که اتفاق افتاده یک ازدیاد حجم است. مرکز تابلو چهار برابر بزرگ‌تر تصویر شده است.

۳- آبنشار

آبنشار یک چرخ آسیا را به حرکت درمی‌آورد و آن‌گاه در مجرای با شب ملایم فاصله میان دو برج را به طور «زنگار» به جایی که دوباره شروع به فروبرختن کند، به طرف بالا طی می‌کند. آسیابان باید هر چند‌گاه یک بار سطلی آب به جریان آبنشار اضافه کند تا تبخیر آب جریان بشود. دو‌سرح هم‌ارتفاع هستند و با وجود این یکی از آنها (در دست راست) در طبقه پایین‌تر از دیگری قرار دارد.

۴- نسیت

در این تصویر سه نیروی جذبیه عمود به یکدیگر عمل می‌کنند. سه سطح یکدیگر را در رزویایی قائمه‌قطع می‌کنند. و آدم‌ها روی هر یک از آنها زندگی می‌کنند. برای ساکنان این دنیاهای متفاوت غیرممکن است که در همان سطح دنیای خود قدم بزنند یا بایستند؛ زیرا تصورات مختلفی از «اقتی» و «عمودی» بودن دارند. آنها ممکن است حتی از یک پلکان مشترک استفاده کنند. روی پلکان بالای تصویر، دو آدم پهلو به پهلو و در یک جهت حرکت می‌کنند؛ در حالی‌که یکی از پله‌ها پایین می‌آید و دیگری بالا می‌رود. تماس این دو فرد نیز غیرممکن است؛ زیرا آنان در دو دنیای متفاوت زندگی می‌کنند و از وجود یکدیگر آگاهی ندارند.

۵- خزندگان

دوره زندگی یک سوسمار کوچک در میان اشیای مختلف، یک کتاب طراحی گشوده و موزائیک یک سوسمار با سایه‌روشن‌ها، ظاهراً یکی از آنها که صاف و یک‌بعصدی در میان دیگران قرار گرفته، یکی از هایش را از گوشه کتاب طراحی بیرون می‌نهد، خود را آزاد می‌کند و به زندگی حقیقی می‌پیوندد. در گذشتن از روی کتاب «جانورشناسی» و اشیای دیگر تصویر به اوج مراحل زندگی سوسماری‌اش می‌رسد. سپس دوباره فرود می‌آید و به سطح یک‌بعصدی بازمی‌گردد.

۶- دنیای دیگر

در نمای داخلی یک ساختمان مکعبی‌شکل، سه چشم‌انداز مختلف از میان پنج دیوار این بنا دیده می‌شود. سطح عقبی که در وسط تصویر قرار دارد نسبت به خط افقی یک «دیوار»، در نگاه از بالا «کف» و نسبت به منظره آسمان پرستاره، یک «سقف» است.

۷- خانه پلکان‌ها

اکنون به مفهوم گسترده‌تری از نسیت در این آثار می‌رسیم. در حقیقت نیمه بالای تصویر، انعکاس قسمت دیگر در آینه است. پلکانی که بالای تصویر به چشم می‌خورد، یک پار در وسط و بار دیگر در پایین تکرار شده است. در پله‌های گوشه بالای سمت راست تصویر حالت تابلوی «نسیت» تکرار شده است. دو حیوان پهلوئی هم حرکت می‌کنند؛ درحالی‌که یکی به سمت بالا و دیگری پایین می‌رود.



این سرزمین رازپسته بودند. یکی در روزگار دوران‌ساز دهه ۳۰ یکی در تلاطم انقلاب و دیگری در روزگار جنگ- و هر سه در پایان به این نتیجه رسیده بودند

که اصل نه اتفاقات و رخداد‌های تاریخی یا اهداف و آرزوها و آمال نسل‌ها، که خود خودشان بوده، خودی که در «جاده قدیم» هم به نوعی دیگر مورد